

بازگشت ازلی و تکرار تاریخ

یادداشتی بر فیلم «درخشش» اثر «استنلی کوبریک»

میلااد جهانی

به انگلیسی: The Shining

کارگردان: استنلی کوبریک

تهیه کننده: استنلی کوبریک

نویسنده: استنلی کوبریک

بازیگران: جک نیکلسون، شلی دووال، بری دن، ورونیکا فورکه، اسکتمن کراترز

موسیقی: وندی کارلوس

فیلمبردار: جان آلكات

تدوین گر: ری لاجوی

توزیع کننده: برادران وارنر

تاریخ های انتشار: ۲۳ مه ۱۹۸۰

مدت زمان: ۱۴۴ دقیقه

کشور: بریتانیا، ایالات متحده

زبان: انگلیسی

هزینه فیلم: ۱۹ میلیون دلار

فروش گیشه: ۴۴۰۴ میلیون دلار (ایالات متحده)



کوبریک در فیلم «درخشش» به رد هرگونه نظام خطی و تکاملی از تاریخ بشریت می پردازد و این باور را به مخاطب انتقال می دهد که بشریت در مسیر تکامل خود به «بازگشت ازلی» خواهد رسید. مفهومی که در نزد فلاسفه اولین بار در سال ۱۸۸۱ توسط فردریش نیچه مطرح شد و در کتاب های مهم او انعکاس یافت.^۱ کوبریک با تأکید بر این مفهوم در تلاش است معادلات ذهنی خود را به نتیجه برساند. او که از همان ابتدا دو مقوله ی مهم یعنی «تمدن» و «توحش» را در هر تنیده شده می انگاشت مشخصاً از فیلم «اودیسه فضایی: ۲۰۰۱» درصدد است تا به مفهوم «بازگشت ازلی» توجه بیشتری داشته باشد. در همان فیلم انسان پس از رسیدن به تکامل علمی و دانشی به شعوری کیهانی دست می یابد و دوباره متولد می شود. تولد دوباره او به نشانه ی تکرار، بازگشت و نفی هرگونه نگاه ماتریالیستی است. از طرفی در فیلم «پرتقال کوکی» نیز همین امر به نحوی دیگر نمود می یابد. «الکس» در دنیای پرزرق و برق و مدرنی زندگی می کند که از ارزش و اخلاق خبری نیست. او نیز درگیر اصلاح شخصیت می شود و به روش های متفاوتی از سوی نهادهای نظارتی قرار است درمان شود. هیچ یک از روش ها در او کارساز نبوده و درنهایت به اصل خود (خوی طبیعی) باز خواهد گشت. در فیلم «بری لیندون» نیز مجدداً همین امر هویداست. «بری» در

^۱ نیچه در کتاب «حکمت شادان» در بند ۳۴۱ (سنگین ترین بار) و همچنین در کتاب «چنین گفت زرتشت» در بخش «درباره دیدار و معما» از این مفهوم صحبت می کند.

سفری اودیسه‌وار امتیازهای بی‌شماری را به دست می‌آورد اما قدردان آن‌ها نیست و فزون‌خواهی‌اش درنهایت او را به سرمنزل اول می‌برد. هر کدام از فیلم‌های نام‌برده به یک بخش از مفهوم «بازگشت» اشاره دارند. در فیلم «درخشش» این مفهوم پیش از پیش برجسته شده و در تأیید مفهوم «بازگشت ازلی» نیچه‌ای حرکت می‌کند. این فیلم که از داستانی ساده شروع می‌شود درنهایت به مفهوم اصلی مدنظر می‌رسد. به‌طور خلاصه باید گفت داستان در لایه اول مردی نویسنده به نام «جک تورونس» که سابقاً معلم بوده را روایت می‌کند. آن مرد برای تمرکز، تفکر و آرامش بیشتر جایی خارج از شهر را انتخاب می‌کند تا برای مدتی زندگی کند. به همین جهت به هتلی (هتل اورلوک^۲) خارج از شهر مراجعه می‌کند. مدیر هتل شرایط را به او توضیح می‌دهد و می‌گوید که در مدتی از سال هتل به‌طور کل خالی از سکنه خواهد بود. در یک تکنیک داستانی طرح اصلی داستان توسط مدیر بازگو خواهد شد. مخاطب در تلاش است تا داستان نقل‌شده را با واقعیت موجود در فیلم همگام سازد. به همین دلیل مخاطب به دیدن ادامه‌ی فیلم ترغیب می‌شود. طرح داستان درنهایت مشابه داستانی است که رئیس هتل بیان می‌کند، تنها تفاوت آن شدت خشونت است که از آن کاسته شده است.

در لایه دوم، داستان با خرده روایت‌هایی همراه خواهد بود که در آن اشاره‌ای به غصبی بودن زمین هتل ساخته‌شده در سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹ اشاره دارد. خرده روایت‌های دیگری چون استعمار آمریکا، خشونت علیه سرخپوستان، اشاره به تمدن مایاها، تأثیر طبیعت (زمستان) در رفتار شخصیت‌ها، ذهن‌خوانی، خودآگاه و ناخودآگاه افراد، فروپاشی ذهنی و روانی افراد مشاهده می‌شود. خرده روایت‌هایی که در ظاهر پیوندی در آنان دیده نمی‌شود و می‌تواند هر یک به موضوعی جذاب و با تمرکز بر محوریتی خاص هدایت شوند. با این حال تمام این موارد در لایه دوم از فیلم دیده می‌شود و نقش مهمی در تبیین موضوع فیلم ایفا می‌کنند.

در سطح سوم، داستان را می‌توان از حیث مهندسی فضای موجود در فیلم، مهندسی معماری هتل، استفاده از نماهای بسته، استفاده از هزارتو (ماز) به‌عنوان فرمی نمادین، استفاده از نقوش موجود در کف راهروی هتل، ممنوعیت ورود به اتاق ۲۳۷ و از همه مهم‌تر ارجاعت متفاوت تاریخی موردبررسی و تفسیر قرار دهد. در این سطح عوامل نامبرده قابلیت آن را دارد که با سطح دوم همپوشانی داشته باشند. به تعبیری می‌توان هزارتو (ماز) را به روان نسبت داد که «جک» در پایان گرفتار آن خواهد شد. در این سطح که عمقی به داستان می‌بخشد اصلی‌ترین مفهوم یعنی «بازگشت ازلی» خود را نمایان می‌سازد. اگر چنانچه کدگذاری‌های کوبریک در این فیلم را فارغ از هیجانات موجود در نظر بگیریم درخواهیم یافت سوژه اصلی فیلم یعنی «جک» در پی تداوم و تکرار خشونت تاریخی است. نکته‌ای که از معادله‌ی اصلی کوبریک مستخرج می‌شود همین نکته است. کوبریک در این فیلم مشخصاً از تکرار تاریخ می‌گوید و از روند دوار جهان که در آن همه چیز قابلیت تکرار دارند. این در حالی است که انسان با توسعه و پیشرفت به دنبال زیستن در جهانی نوین است و آرزوی زیست در جهانی که بهشت برین باشد را در سر می‌پروراند. این فیلم به رد هرگونه آرزوهای خیالی، سوسیالیستی و آرمان می‌پردازد و به دنبال آن است تا اصل و ذات آدمی را در شرایط مختلف نشان دهد.

با این حال جهت تثبیت تر مطرح‌شده بهتر است کدهای موجود در فیلم گشوده شود. همان‌طور که در بالا آمد کوبریک از تکنیک لو دادن داستان استفاده می‌کند تا مخاطب به دنبال همسان‌سازی داستان لو رفته و داستان روایت نشده ترغیب شود. «جک» که از وضعیت خود آگاه است در پی آن می‌گردد تا تمام‌وقت بر روی کتاب خود کار کند. سابقه رفتاری او با همسر و فرزندش درجایی شرح داده می‌شود. او روزی به دلیل خوردن مشروب زیاد پسر خود را به باد کتک می‌گیرد؛ اما زمانی که هشیار می‌شود قسم یاد می‌کند که دیگر مشروب نخورد. ۶ ماهی است که مشروب نخورده است. با آن در گفتگو با مدیر هتل داستان نقل‌شده را جذاب توصیف می‌کند اما هیچ‌گاه به آن فکر نمی‌کند که خود مجری آن داستان باشد؛ اما پرسش اصلی آن است که چرا «جک» تغییر رفتار می‌دهد! او حامل موقعیت تاریخی است. او نقش فردی نفرین‌شده را بازی می‌کند که ارواح آن را تسخیر کرده‌اند. ارواح در این بخش منظور نیاکانی هستند که سرزمینشان از کف رفته و به دست آمریکایی‌ها رسیده است. در اصل این سرزمین متعلق به تمدن مایاها و سرخپوستان بوده است. در بخشی از فیلم به این نکته اشاره می‌شود که هتل بر روی این سرزمین بنا شده است. نقدی رادیکال که نشان می‌دهد تاریخ آمریکا به جهت پیشروی و تمدن‌سازی با توحشی که به خرج داده تمدن دیگری را از بین برده است. این عمل در تاریخ که رفتاری تکرارشونده از مفهوم خشونت است هیچ‌گاه سر باز ایستادن ندارد.

^۲ . Overlook در لغت به معنی «نادیده گرفتن» است. این معنی می‌تواند بازتاب دهنده‌ی بخش مهمی از مفهوم موجود در فیلم باشد.

به همین دلیل در موتیف‌های دیگری می‌تواند نمود یابد. در فرمی کاملاً سمبلیک «جک» به نقاشی‌های مایاها که در هتل کشیده شده توپ پرتاب می‌کند. این عمل یادآور جنگی است که آمریکایی‌ها با توپ و اسلحه این قبیله و سرخپوستان را به عقب راندند. (تصویر شماره ۱)



تصویر شماره: «جک» در حال پرتاب کردن توپ به سمت نقاشی از تمدن مایا است.

در همین راستا در تصویر دیگری که از «جک» دیده می‌شود - که البته با لحاظ زمانی غیرممکن به نظر می‌رسد - تصویر او در قاب عکسی است که در اواخر فیلم دیده می‌شود. در ذیل این عکس اشاره به ۴ جولای ۱۹۲۱ شده است که روز استقلال آمریکا به حساب می‌آید. تصویری که گویی «جک» در آن جشن شرکت داشته ولی برخلاف روایت اصلی داستان است. «جک» در فیلم گویی در سال‌های ۱۹۸۰ زندگی می‌کند. با توجه به این که خانواده «گریدی» در ۱۹۷۰ در همین هتل قطعه قطعه شدند این انتظار می‌رود که «جک» در این فیلم حامل سوژه‌ی تاریخی بوده که در اشکال متفاوتی و در تاریخ تکرار شده است؛ بنابراین می‌توان این پازل را هم در کنار دیگر پازل‌ها قرا داد و از مفهومی گفت که در آن فیلم بیش از یک اثر در ژانر ترسناک که حمله سیاسی به آمریکا و توحش آنان را نشان می‌دهد.

در این فیلم «دنی»، «دیک» و مادر بزرگ دیک در سه نسل از امتیاز ذهن خوانی برخوردارند. به گونه‌ای که این امر نشان می‌دهد ذهن در مسیر تکامل خود همچنان بر اساس باورها و امورات غیرواقعی قادر است به آگاهی دست یابد، چنانچه در قبایل بدوی نیز رایج است. این سه نفر هم در مفهوم تکرار تاریخی نقش بسیار مؤثری دارند.

فیلم در همان ابتدا تصویر مشخصی از ورود «جک» به هزارتو را از نمایی بالا نشان می‌دهد. مسیری که در وهله اول نشان‌دهنده‌ی خودشناسی و سپس غلبه و مبارزه تاریخی است. «جک» بارها نشانه‌هایی از حضور آگاه و ناآگاه خود در این هزارتو ارائه می‌دهد. هزارتو نخست ذهن او و سپس هتلی که در آن اقامت دارد و در نهایت هزارتوی واقعی است که در آن گرفتار می‌شود. نبرد بین «جک» و «دنی» در پایان فیلم حاکی از تسلط هوشمندی ذهن آگاه نسبت به روان ناآگاه است. تصویری که با پنهان کردن رد پا در برف و بیرون آمدن از هزارتو توسط «دنی» همراه خواهد بود و روان پریشان تاریخ که «جک» نماینده آن است گرفتار هزارتو خواهد شد. در این نبرد «جک» با تمام پیامدهای تاریخی خود منجمد شده و احتمالاً در آینده داستانی مشابه از او در تاریخ تکرار می‌شود. (تصاویر شماره ۲)



تصویر شماره ۲: هزارتوهای متفاوتی که در فیلم دیده شد.

در ادامه می‌توان به موارد دیگری اشاره کرد که نشانه‌های مستقیمی به آمریکا و فرهنگ آمریکایی دارد. استفاده از پرچم آمریکا بر روی میز رئیس هتل و در سالن اصلی هتل، سیگار مالبرو، تصویری از میکی ماوس و آپولو ۱۱ بر روی لباس «دنی» حاکی از همین ارجاعات است. (تصویر شماره ۳)



تصویر شماره ۳: تصاویری که بر روی لباس «دنی» دیده می‌شود ارجاعاتی به دستاوردهای آمریکایی دارد.